کیومرث عزتی

2022/11/19

**از دهه چهل**

تا

**فرارویش "ژن ژیان ئازادی" از «انقلاب سفید»**

مبارزه میدانی و خیابانی با شعار « زن زندگی آزادی» گسترش یافت، پرسش این است که این شعار چرا فراگیرمی‌شود؟ یافتن پاسخ نگاهی به گذشته را الزامی می‌نماید.

انکشاف و استخراج نفت در ایران تولید وبازتولید «رانت نفتی» را درپی دارد بنابراین مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی جدید و مترتب آن حاکمیت سیاسی را هم دگرگون می‌سازد. این امر نیست شدن حاکمیت قاجار و قدرت‌گیری رضا‌خان و کشف حجاب اجباری را سامان می‌دهد. یک سوی درآمدهای نفتی (افزایش رانت نفتی) حاکمیت ِسلطانی ایران و سویه دیگر آن شرکت نفتی انگلیسی (دارسی) و بعدها کمپانی‌های دیگری هستند، این امر زمینه تحولات اجتماعی را نیز بربنیاد ساختار اقتصاد جهانی فراهم می نماید. کشف حجاب محصول نیاز سرمایه به فعالیت اقتصادی اجتماعی زنان است. این امور بعدها محمدرضا پهلوی را وامی‌دارد تا در آواخر دهه 30 اقدام به رفرم از بالا را در دستور کار قراردهد. اوضاع و احوال آبستن دگرگشتی اقتصادی و به تبع آن اجتماعی است به‌همین دلیل محمد رضا پهلوی با کمک کمپانی‌های نفتی و سرمایه‌های انحصاری وظیفه تاریخی رفرم را ‌پذیرفته و تحت عنوان «انقلاب سفید» به اجرا درمی‌اورد و روحانیت شیعی نیز علیه رفرم به جنب و جوش می‌افتد زیرا آنرا ***ناسازگار با شرع*** می‌داند.

این بود که جریان شیعی به رهبری خمینی با اصلاحات از بالای رژیم پهلوی به‌ مخالفت برخاست. سعی می‌کنیم رویکرد مخالفت‌ورزی نظری آنان را مورد توجه قرار داده و نشان دهم که آن مخالفت‌‌خوانی در حاکمیت جمهوری اسلامی چگونه فعلیت ‌پیدا می‌کند. خمینی همراه با سایر عضام از چه زاویه‌ و چرا علیه رفرم "انقلاب سفید" اقدام کردند؟ درک و فهم مضمون مخالفت در آن دوره یاری‌مان خواهد داد تا رویکرد عملی این جریان از 57 تا کنون را بشناسیم. واکاوی را با ارجاع به اسنادی که از جانب مفسرین‌ جمهوری اسلامی ارائه شده پی می‌گیریم. در « ویکی فقه» می‌خوانیم:

"گفتار امام خمینی در اجتماع علمای قم:

تحریم رفراندوم فرمایشی پهلوی توسط امام خمینی/ تاریخ بازیابی 1395.07.24

«آقایان توجه داشته باشند... حوادثی که اکنون در جریان است، اساس اسلام را به خطر نابودی تهدید می‌کند. ... **ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت، فریب خواهد خورد و منحرف خواهد شد** و در آن صورت علمای اسلام و جامعه روحانیت، علاوه بر آنکه خواه ناخواه خود نیز راه نیستی و نابودی را خواهند پیمود و خدای نخواسته از میان خواهند رفت،...»" تأکید از من است

در بخش اشکالات رفراندوم میخوانیم:

" ۴ـ رای‌دهندگان باید معلوماتشان به‌اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رای می‌دهند؛ بنابراین اکثریت قاطع، حق رای‌دادن در این مورد را ندارند و فقط بعضی اهالی شهرستان‌ها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رای‌دادن در مواد ششگانه را دارند که آنان هم بی‌چون و چرا مخالف هستند."

با حذف چاشنی‌ها جوهر سخنان خمینی **حفظ اسلام** است نه هیچ چیز دیگر. اطمینان‌ می‌دهد رفرم **اساس اسلام** را در معرض نابودی قرار خواهد داد و «**ملت اسلام**» را در معرض فنا و نیستی می‌داند. البته در قرآن هم انسان بمنزله انسان حضور ندارد که اُمت مسلمان جای آنرا می‌گیرد.

خمینی از همان سال 1341 باور دارد که مردم از توانمندی رأی دادن برخوردارنیستند زیرا معلومات‌شان به اندازه‌ای نیست که بفهمند! لذا فقط بخشی از اهالی شهرها که قوه تشخیص دارند دارای صلاحیت رأی دادن‌اند. همین آقا سال 1357چون قرار است حکومت را اسلامی کند همه چیز را به نفع اسلام و قدرت خود تغییر داده و شعار همه باهم و همه حق رأی دارند رسمیت می‌بخشد. قابل توجه اینکه خمینی در پاراگراف آخر قبل آنکه از هیچی خبر داشته باشد می‌گوید: مردمی که قدرت تشخیص دارند به مواد ششگانه بی‌چون و چرا رأی مخالف می‌دهند. معلوم نیست او بربنیاد چه دریافتی این گونه قاطع از عدم رأی چند میلیون آدم ساکن شهرها حرف می‌زند. در بخش دیگری از ویکی فقه می‌خوانیم:

" امام خمینی، علاوه بر دلایل ساختاری برای مخالفت با انقلاب سفید، نقطه دیگری را نیز مدنظر قرار داده بود یعنی صرفاً به دنبال مجاری قانونی برپایی رفراندوم و یا فراهم کردن زمان لازم برای تامل مردم در این زمینه نبودند بلکه معتقد بودند حتی در صورتی که این شرایط نیز فراهم شود نفس برگزاری چنین انقلاب و رفراندومی اصل اسلام را نشانه رفته است و پس از آن که شاه با وجود مخالفت فراوان علما این انقلاب را از تصویب عموم گذراند امام خمینی(ره) رسماً این انقلاب را تجاوز آشکار به اصول مقدسه اسلام دانست و عنوان کرد این انقلاب هتک حرمت به نوامیس مسلمین را دستور کار خود قرار داده است: «دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمه قرآن‏ قصد تجاوز دارد.نوامیس مسلمین در شرف هتک است و دستگاه جابره با تصویبنامه‏های خلاف شرع و قانون اساسی می‏خواهد زنهای عفیف را ننگین و ملت ایران را سرافکنده کند.» "1

همچنانکه دیدیم خمینی بر آن است که دستگاه حاکمه **قصد** **تجاوز** **به احکام مقدسه اسلام و احکام مسلمه قرآن دارد**. ... به‌علاوه قانون اساسی می‌خواهد زن‌های عفیف را ننگین و ملت ایران را سرافکنده کند. سئوال این است که چگونه دستگاه حاکمه ملت را سرافکنده و به قران تجاوز می‌کند؟ زیرا در در حقیقت رفراندم در سال 41 اسلامی و اُمت‌ی نیست.

" از سوی دیگر امام خمینی معتقد بود اجرای چنین قانونی و برخی مفاد آن مانند **نظام اجباری دختران** و یا **تساوی حقوق مرد و زن** آشکارا به معنای از میان برداشتن قرآن و اسلام در مناسبات اجتماعی است." همانجا

اینجا مفسر دیدگاه خمینی در حاکمیت جمهوری اسلامی با صراحت به بنیان‌های نگاه اسلامی خمینی پرداخته است:

اول ـ نظام اجباری دختران

دوم ـ تساوی حقوق مرد و زن در مناسبات اجتماعی

درک نگاه صریح خمینی ذکاوت خاصی نمی‌خواهد، «عفیف ماندن دختران» یعنی چه؟

او صریحا با آزادی زن و تساوی حقوق زن و مرد مخالف است یعنی خوار شمردن زن را در مقابل آزادی‌ وی قرار می‌دهد. به‌رسمیت نشناختن برابری حقوق زن و مرد و عدم دخالت زنان در فعالیت‌های اجتماعی چیزی نیست جز تأئید بردگی آنان و کار بی ‌مزدشان در خانه. هرچند بعدها عده‌ای از تبیین‌کنندگان رژیم اسلامی کوشش زیادی در توجیه دیدگاه خمینی در ارتباط با زن نموده‌اند که در ادامه به آنها نیز خواهم پرداخت. در «ویکی فقه در رابطه با انقلاب سفید» بعنوان رویکرد معتبر شیعی می خوانیم:

"سرانجام شاه با افزودن مواد دیگری به طرح اصلاحات ارضیِ امینی، چهره‌ اصلاح‌طلبانه‌ای به خود گرفت. سپس وی طرح انقلاب سفید را که بعدها به انقلاب شاه و ملت مشهور شد، در روز ۱۹ دی ۱۳۴۱ اعلام داشت:

1ـ الغای رژیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، مصوب 14 دی 1341 و ملحقات آن؛

۲ـ تصویب لایحه قانون ملی‌کردن جنگل‌ها در سراسر کشور؛

3ـ تصویب فروش قانونی سهام کارگران در منافع کارگاه‌های صنعتی و تولیدی؛

ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1ـ چرا امام خمینی با انقلاب سفید مخالف بود از «مشرق نیوز/ شنبه 21 آبان 1401»

4ـ لایحه اصلاحی قانون انتخابات؛

5ـ لایحه ایجاد [سپاه دانش](http://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%BE%D8%A7%D9%87_%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4) برای تسهیلِ اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری.

حال ببینیم علمای شیعی و خمینی با کدام بندها و چرا مخالف هستند."2

اشکالات وارده از جانب غیرخودی‌ها به امام را « ویکی فقه» در رأی، رأی‌گیری و رأی دهندگان خلاصه نموده و سایر مسائل را حذف کرده است. همچنانکه در ادامه می‌نویسد:

" با انتشار خبر رفراندوم‌ در روزنامه‌ها، مراجع‌ قم ‌تشكيل‌ جلسه‌ دادند. حضرت‌ امام‌ در اين‌ جلسه‌ ضمن‌ تشريح‌ اهداف‌ استعماري‌ برنامه‌ انقلاب‌ سفيد لزوم‌ مقابله‌ و مبارزه‌ با آن‌ را به‌ علما هشدار داد. و قرار شد هر كدام‌ از مراجع‌ بيانيه‌اي‌ را عليه‌ رفراندوم‌ صادر كنند.

آيت‌الله‌ گلپايگاني‌ در اطلاعيه‌اي‌ اعلام‌ كردند: «مراجعه‌ به‌ آراي‌ عمومي‌ در قبال‌ احكام‌ شرعيه‌ بي‌مورد و موجب‌ نگراني‌ علماي‌ اعلام‌ و عموم‌ مسلمين‌ و مضر به‌ استقلال‌ و مصالح‌ مملكت‌ است‌ و اين‌‌گونه‌ عمليات‌ غيرقانوني‌ به‌ دلايل‌ متعدده‌ صحيح‌نيست‌.»"

**گلپایگانی** به‌عنوان یک مرجع تقلید در این اطلاعیه به‌صراحت می گوید **ارجاع به اراء عمومی** خلاف احکام شرعیه است و موجبات نگرانی علما و مسلمین ... را فراهم می‌آورد. گلپایگانی صریحا اراء مردم را موجب نگرانی علنا و مسلمین معرفی می‌نماید زیرا رأی علما و مسلمین بر رأی مردم مُرَجح است. این موضوع را خمینی نیز در همان دوره به روشنی آشکار می‌سازد. ویکی فقه:

"گفتار امام خمینی در اجتماع علمای قم:

تحریم رفراندوم فرمایشی پهلوی توسط امام خمینی/ تاریخ بازیابی 1395.07.24

به بیانیه دیگری از علما معطوف می‌شویم:

" در تهران‌ نيز آيت‌الله‌ بهبهاني‌ و آيت‌الله‌ خوانساري‌ در اطلاعيه‌‌ مشتركي‌ «نگراني‌ شديد روحانيون‌» را به‌ اطلاع‌ مردم‌ رساندند و آيت‌الله ‌خوانساري‌ در يك‌ اعلاميه‌‌ شديداللحني‌ فتوا دادند كه‌ «كليه‌ تصويب‌نامه‌هايي‌ كه ‌برخلاف‌ شرع‌ مقدس‌ باشد حرام‌ و شركت‌ در آنها شركت‌ در امر حرام‌ و در حكم‌ مبارزه‌ با امام‌ زمان‌، ارواحنا له‌ الفدا، مي‌باشد و محرمات‌ الاهيه‌ به‌ تصويب‌ نامه‌ و آراي‌ عمومي ‌حلال‌ نمي‌شود»  آيت‌الله‌ خويي‌ نيز طي‌ تلگرافي‌ به‌ آيت‌الله‌ بهبهاني‌ رفراندوم‌ را حركتي‌ «عليه‌ قانون‌ مقدس‌ اسلام‌ و مواد صريح‌ قانون‌ اساسي‌ و مصالح‌ ملت‌» دانستند."

از چاشنی‌ها بگذریم، آقایان عظام رفراندوم را «علیه قانون مقدس اسلام» معرفی می‌کنند زیرا وظیفه بنیادی دارند از موقعیت تاریخی خود (دفاع از اسلام عزیز) به پا خیزند پس آدم‌ها و جامعه برای اینها موضوع فعالیت‌ تبلیغی هستند نه هیچ چیز دیگری. بنابراین محمدرضا پهلوی و همه دیگرانی که به منبرهای آنان ضربه‌ای بزنند باید از دَم شمشیر گذرانده شوند.

همین‌جا خمینی هم می‌نویسد:

" امام‌‌خميني نیز‌ با صدور بيانيه‌‌ شديداللحني‌ بدون‌ اينكه به‌ تحليل‌ ماهيت‌ مواد شش‌گانه‌ بپردازند، رفراندوم‌ را «مخالف‌ رأي‌ جامعه‌‌ روحانيت‌ اسلام‌» اعلام‌ كردند و افزودند «اساساً رفراندوم‌ با تصويب‌ ملي‌ در قبال‌ اسلام‌ ارزشي‌ ندارد». حضرت‌ امام‌ در اين‌ بيانيه‌ اعلام‌ كردند كه‌ «در قوانين‌ ايران‌ رفراندوم‌ پيش‌بيني‌ نشده‌ است‌» و به‌ علاوه‌ «معلوم‌ نيست‌ چه‌ مقامي‌ صلاحيت‌ دارد رفراندوم‌ كند و اين‌ امري‌ است‌ كه‌ بايد قانون ‌معين‌ كند.»" علاوه بر اینها می نویسد: "  دوم‌ اينكه رأي‌دهندگان‌ بايد آگاه‌ باشند و **«معلوماتشان‌ به‌ اندازه‌اي‌ باشد كه‌ بفهمند به‌ چه‌ رأي‌ مي‌دهند»"3**

بله با صراحت کامل جملگی رفراندم را «**مخالف رأی جامعه روحانیت**، اسلام» و اساسا رفراندم با تصویب ملی را از نظر اسلام فاقد ارزش و اعتبار می‌دانند. این رویکرد زنگ خطر جدی برای آینده را آشکار می‌سازد چرا که نفی رفراندوم یعنی رأی مردم به حساب نیآورن مگر آنکه به‌عنوان مسلمان، سروری «علمای عظام» و حاکمیت شان را بپذیرند. در این زمان شریعتمداری هم تقریبا همین مفاد را تأیید می‌کند.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

2ـ ویکی فقه/ انقلاب سفید

3ـ مرکز اسناد انقلابب اسلامی/ واکاوی علل مخالف مراجع با رفراندوم انقلاب اسلامی (هفتم بهمن 1396)

اینها جملگی یک‌سوی ماجرا است زیرا رویکرد نظری 1341 از سال 1357 در قاموس جمهوری اسلامی فعلیت یافته و به رخداد تاریخی تبدیل می‌شود. خمینی صریحا اعلام کرده بود به قم خواهدرفت اما بعد از ورود به ایران حوزه علمیه را رهاکرده و رفراندوم پشت رفراندوم را سازمان‌داد. یعنی کسی که در سال 1341 با شدت و حدت مخالف رفراندوم بود حالا مردم را به رأی‌دادن (رفراندوم) به منتسبین خویش دعوت می‌کند. این آغاز دوران جدیدی از **حاکمیت سلطانی ِشیعی** است که لازم می‌آید آنرا به اختصار واشکافی نمائیم و بدین‌گونه قبضه قدرت توسط جریان شیعی بنیاد نهاده شد.

ابتدا شخص خمینی بمنزله «فقیه ولایت» عمامه را جایگزین تاج سلطانی می‌کند و سپس ارگان‌های متفاوت برای تثبیت این حاکمیت سازمان داده‌می‌شود. پیش‌نویس قانون اساسی را خمینی و یاران‌اش در پاریس تنظیم کرده و برای تثبیت آن آماده‌کاری می‌کنند. چنانکه ارگانی هم برای تنظیم نهائی آن به‌نام «مجلس خبرگان قانون اساسی» معرفی می‌گردد که متشکل از منتظری، بهشتی، طالقانی، مکارم، دست‌غیب، شیخ علی تهرانی، خامنه ای، یزدی و... می‌باشد. البته در اسفند ماه 57 سپاه پاسداران نیز به‌عنوان ارگانی عملی توسط مُتسبین سران رژیمی که هنوز شکل‌نگرفته سامان می‌یابد. سپس ارگان‌های مختلفی در این دوره تشکیل می‌شوند که جملگی از فیلترهای سخت سران آشکار و پنهان رژیم موفق بیرون آمده‌اند تا توسط مردم از 16 سال به آنان‌ رأی داده و به آقا بالاسر تبدیل‌شان کنند.

خمینی در 22 دی ماه 57 «شورای انقلاب» را در خارج تشکیل داده و معرفی می‌نماید:

" امام خمینی (س) سرانجام طی اطلاعیه ای، اعضای شورای انقلاب اسلامی را تعیین و وظایف آن را برای مردم تشریح نمودند. امام خمینی در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ پیامی بدین شرح صادر کرد: «به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است؛ از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود»." پرتال امام خمینی

خمینی به دو دلیل حق خود می‌داند که شورای انقلاب تشکیل دهد: به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده...

الف. حق شرعی خود می داند

ب. بخاطر ابراز رأی اعتماد مردم.

این نگاه از زاویه‌ای صحیح است زیرا خمینی به‌عنوان مرجع تقلید برای بخشی از شیعیان ایران فردی شناخته شده بود، بنابراین در رابطه با آنها «حق شرعی» داشت. ولی برای غیر شیعیان و در عین حال شیعیانی که مقلد او نبودند گزاره ناروا و دیکتاتورمنشانه است. مهمتر اینکه خمینی با یک چرخش قلم، تکلیف **غیرخودی‌ها** را روشن کرده و حق و حقوق آنان را بطور کامل پایمال نموده است چرا که هیچ‌یک از آنان در شورای انقلاب حضور ندارند بنابراین از فعالیت‌های اجتماعی حذف شده‌اند. از این منظر حتا پیش از سرنگونی رژیم پهلوی رخداد سرکوب غیر خودی‌ها از جانب خمینی و همپالگی‌هایش صورت گرفته است. در ادامه با فعلیت‌یابی جمهوری اسلامی نیز این موضوع هردم در جریان عمل با قدرت بیشتری متحقق می‌شود. به ‌خاطر آنکه خمینی و دار و دسته‌‌اش با سرمایه جهانی برای رژیم چینج آماده شده و آنها را به‌عنوان طرف قراردادهای نفتی به‌رسمیت شناخته بودند بنابراین به آنها در طرح‌اندازی برای تثبیت قدرت کمک‌های شایانی صورت‌گرفت. نتیجه‌ آن شد که بلافاصله با برنامه فعالیت‌های ضروری انسجام پیداکرده و ارگان‌های لازم یکی پس از دیگری تشکیل شدند. مثلا با کمی دقت متوجه می‌شویم که «سپاه پاسداران» به‌عنوان نیروی سرکوب با چه سرعتی سامان می‌گیرد.

" **سپاه پاسداران انقلاب اسلامی** نهادی نظامی که به‌منظور حراست از [انقلاب اسلامی ایران](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86) و دستاوردهای آن، به‌دستور رسمی [امام خمینی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%B1%D9%88%D8%AD%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%88%DB%8C_%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C) در [۲ اردیبهشت](https://fa.wikishia.net/view/%DB%B2_%D8%A7%D8%B1%D8%AF%DB%8C%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA) [۱۳۵۸ش](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%A7%D9%84_%DB%B1%DB%B3%DB%B5%DB%B8_%D9%87%D8%AC%D8%B1%DB%8C_%D8%B4%D9%85%D8%B3%DB%8C) تأسیس شد." ویکی شیعه/ سپاه پاسداران...

حدود دو ماه پس از سرنگونی رژیم پهلوی به فرمان خمینی نهادی تحت عنوان «سپاه پاسداران انقلاب» از آدم‌های معلوم الحال (افراد مورد تأیید سران و بویژه شخص خمینی) تشکیل می‌شود به منظور حراست از نظام ِاسلامی ای که قرار است خود را تداوم بخشد. این جریان سیاسی نظامی اساسا نیروی سرکوب جدیدی است که رفته رفته به یک ارگان بنیادی نه تنها نظامی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی تبدیل می‌گردد. اما چرا سپاه از ارگان نظامی به قدرتی لایزال تبدیل می‌شود؟ ارگان اطلاعاتی خود را از همان اغاز کار ایجاد کرده و از این طریق به جریان سیاسی ِمسلط بر نظام تبدیل می‌شود زیرا بدین‌گونه توانست از رانت نفتی بهرهمند گردد، همچنین سران آن بخش‌های عظیمی از ثروت اجتماعی را به مایملک شخصی خود مبدل ساختند. این وضعیت نتیجه‌ی سیستم سیاسی معلول و ناخوشی است که من آنرا « سیستم سلطانی» ارزیابی می‌کنم. سیطره عناصر بالای «اطلاعات سپاه» که وابسته به «ک گ ب» هستند بر ارکان اقتصادی و ثروت اجتماعی زمینه یک بحران عمیق ساختاری را بوجود آورده است. اما چنین اوضاعی پیوستاری از حاکمیت فردی خمینی به منزله سلطان بدون تاج و با عمامه است زیرا رأسا در باره تمامی خُرد و کلان مسائل تصمیم می‌گرفت. پیش از مرگ او جریانات مختلف درون رژیم از جمله باند رفسنجانی ـ خامنه‌ای برنامه‌های خاصی طراحی تا بعدها قدرت را قبضه کنند. طرح‌اندازی علیرغم اینکه به‌خوبی پیش رفت ولی منافع اقتصادی کلان، رقابت‌ برای قدرت را هر دم متحول می‌کرد. و جای دوست و دشمن را تغییر می‌داد تا اینکه جناح غربی و روسی در مقابل هم قرار گرفته و اطلاعات سپاه و خامنه‌ای در مقابل جناح غربی رفسنجانی ـ وزارت اطلاعات فعال‌تر شدند و سر رفسنجانی را هم مثل سایر رقیبان زیر آب کردند.

**"خبرگان،** در واقع نمایندگان مردم هستند که از طریق انتخابات توسط آنها، انتخاب می شوند. فقهیان **مجلس خبرگان،** برای یک دوره 8 ساله انتخاب می شوند. کسانی می توانند، برای انتخابات **مجلس خبرگان،** کاندید شوند که از فیلترهای سختی عبور کرده باشند. سپس، مردم می توانند بین صالح ترین افراد، اعضای این **مجلس**را انتخاب نمایند." مشاوره حقوقی دینا/ «مجلس خبرگان رهیبری چیست و وظایف آن

اطاق فکر (سیاسی و شیعی) رژیم به سرکردگی خمینی اقدام به ایجاد ارگان های متفاوتی از جمله «شورای نگهبان»، «مجلس تصویب قانون اساسی»، «مجلس خبرگان رهبری» و ... جهت تأمین آسایش سران ج ـ ا در چپاول ثروت اجتماعی نیاز به واکاوی دارد.

در نقل مزبور تکته ای بنیادی وجود دارد که برای تمامی رژیم مصداق دارد: کاندید شدگان **از فیلترهای سختی عبور می‌کنند**. تعبیه فیلترها را چه کسانی سازمان داده‌اند؟ آیا مردم در ایجاد سازوکارهای چنین فیلترهائی نقش دارند؟ قدر مسلم نه! رژیم با تحمیل چنین کاندیدهائی به جامعه، مردم را به وسیله و بازیچه‌ای تبدیل می‌کند تا رأی!!دادن به برگزیدگانی که با هدف تثبت سروری رژیم و تشدید اقتدار را به مردم تحمیل کنند. از **صالح‌ترین افراد** حرف می‌زنند ولی توضیح نمی‌دهند صالح برای کی و چی. این‌گونه رفتار با مردم چیزی نیست جز تحکیم قیود بندگی از جانب حاکمیت شیعی.

ماله‌کشان رژیم مدام کوشش دارند کثافت‌کاری‌ها را ماله کشی کنند از این‌رو «مرکز اسناد...» پس از سال‌ها کوشش دارد مخالفت خمینی با رأی دادن زنان را ماله کشی نماید:

" «زن‌ بايد در سرنوشت‌ خودش‌ دخالت‌ داشته ‌باشد. زن‌ها در جمهوري‌ اسلامي‌ رأي‌ بايد بدهند. همان‌طور كه‌ مردان‌ حق‌ رأي‌ دارند، زن‌ها حق‌ رأي‌ دارند.«حضرت‌ امام‌ در اولين‌ انتخابات‌ يعني‌ رفراندوم‌ جمهوري‌ اسلامي‌ طي‌ پيامي‌ به‌ مردم‌ ايران‌ فرمودند: «آنچه‌ لازم‌ است‌ تذكر دهم‌، شركت‌ **زنان‌ مبارز و شجاع‌** سرتاسر ايران‌ در رفراندوم‌ است‌..». تأکید از من است

آنچه در اینجا «امام» ِ مورد نظر مرکز اسناد انقلاب اسلامی به آن اشاره دارد نه زنان بلکه شرکت **زنان مبارز و شجاع** در رفراندم می‌باشد، منظور از شجاع و مبارز همان خواهران زینب و فاطی کماندوها هستند. سپس مفسران ماله‌کش «مرکز اسناد...» می افزایند:

« حضرت‌ امام‌ با اعتقاد كامل‌ به ‌مظلوم‌ واقع‌ شدن‌ زن‌ در تاريخ‌، معتقد بود كه‌ زنان‌ بايد در مسائل‌ اجتماعي‌ حضور داشته ‌باشند. حضرت‌ امام‌ خطاب‌ به‌ زنان‌ فعال‌ در **مسائل‌ اجتماعي‌** فرمودند: «تا شماها در صحنه‌ هستيد و شماها متعهد به‌ اسلام‌ هستيد... اين‌ اسلام‌ به‌ پيش‌ مي‌رود.»

آن چیزی که خمینی زیر لوای «زنان فعال در مسائل اجتماعی» طرح می کند نیز زنانی نیستند که واقعا در جامعه حضور فعال دارند که زنان «اُمت» ِ وفادار به سران جنایتکار رژیم‌اند یعنی همان فاطی کماندوها و زهرا خانم هائی که بعنوان مدیر مدرسه دانش‌آموزان کم سن و سال را تحویل اطلاعات جمهوری اسلامی می دهند. زیرا برای حوزوی‌ها زنانی جز اینها فاحشه و ... هستند.

بنابراین دلایل مخالفت خمینی و همپالگی‌هایش با رفراندم و آزادی زن که در سال 1341 طرح‌ می گردید پس از آنکه قدرت سیاسی را کسب کردند طی چهل و چهار سال حاکمیت و تکیه زدن به اریکه قدرت جملگی را فعلیت بخشیده و به عمل درآورده‌اند. یعنی آنچه امروز شاهد هستیم محصول بیش از شصت سال فکر کردن ـ با احتساب تجربه 40 سال قدرت سیاسی ـ **برای ادامه قدرت سلطانی ـ شیعی‌ است جهت نفی حضور انسان**.

از مشروطه تا کنون اعتراض جریانات شیعی در مقاطعی به‌صورت نفی برخی سیاست‌ ‌های حاکمیت‌ شاید به‌طور کوتاه مدت صحیح بوده‌باشد اما بنیادن علیه هرگونه حضور انسانی و تنها برای منافع قشری ِخودشان ـ که لابلای زرورق آئین پیچیده شده ـ نظریه پردازی کرده و بدینگونه وارد عرصه‌ اجتماعی نموده اند. رویکردهای این جریان چون با ساختارهای اقتصادی اجتماعی در سطح بین‌المللی و داخلی هیچگونه همخوانی نمی‌تواد پیدا کند بگونه‌ای بنیادی جهانی از توهم را برای مردم جایگزین واقعیت نموده ولی برای منافع قشری خویش به هرگونه عمل غیرانسانی دست می‌زنند.

حاکمیت شیعی در 43 سال اخیر آینه تمام نمای همه تئوری‌پردازی از مشروطه تا کنون و از بدو تولید اسلام که از حرف به عمل گذارکرده است. مخالفت صریح خمینی و اعوان و انصارش با « رفراندوم » و « آزادی زن و حق شرکت زنان در انتخابات» در 1341 منجر به حرکت مشتی دیکتاتور علیه رژیم پهلوی می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی بازتاب دیدگاه‌هائی است که پس از به قدرت رسیدن و حاکمیت جریان شیعی عیان می‍‌‌گردد. از این‌رو ضرورت داشت جهت فهم اوضاع و احوال مبارزات میدانی جوانان در کف خیابان لااقل فلاش‌بکی به سال 1341 داشته باشیم. مخالفت با رفراندوم در آن دوران، زمینه در رفراندوم‌های جمهوری اسلامی طی 43سال گذشته را ایجاد و ایجاب کرده‌است.

اول اینکه خمینی و سایر آقایانی که سال چهل ویک به جنگ رفراندوم شتافتند و با آن به مخالفت برخاستند حتا قبل از آنکه به قدرت برسند پیش‌نویش قانون اساسی را در پاریس تنظیم کرده و در اسفند 1357 پس از سرنگونی رژیم پهلوی لیستی از منتسبین خویش برای تأیید و تکمیل قانون اساسی تنظیم شده جلوی مردم می‌اندازند تا برایش رأی جمع‌آوری کنند. مضمون و محتوای این عمل یعنی تثبیت و تعمیق مناسبات « شبان رمه‌گی »، زیرا اینجا نیز هیچ فرصتی به مردم داده نمی شود تا لیست کاندیدها را بشناسند ـ چون نمایندگان خداوند تبارک تعالی‌یند ـ ضرورت آنرا احساس نمی‌کنند پس کوشش دارند تا تنور شور و حال داغ است لیست انتخابی خود را به مغز مردم بچسبانند. و تمامی رفراندوم‌های بعدی نیز یک فریب کاری بیش نیست چون لیست کاندیدها جمگی از فیلترهای پروپاقرص سران گذشته‌اند بنابراین رأی یا عدم رأی مردم علی‌السویه می‌باشد. معنای این نوع رفتارهای سیاسی اجتماعی از جانب جمهوری اسلامی در حقیقت نفی کاراکتر فردی همه انسان‌هائی است که در جغرافیای تحت سلطه سران زیست می‌کنند. یعنی رژیم مردم را به‌چشم تأیید کننده خود بمنزله گَله و زیردست می‌نگرد که وظیفه دارند « بله قربان » بگوید لذا هر زمان که انسان ایرانی از حق و حقوق خود حرفی به‌میان آوَرَد تبدیل به کافر، ملحد و ضد انقلاب خواهد‌شد زیرا قرار است ما تنها به پیشواز فعالیت‌‌های آنها رفته و احسنت بگوئیم. آنان می‌پندارند همه چیز را می‌دانند پس خود را سرور و شبان ملت ارزیابی می‌کنند. چنین رویکردی در واقع نفی بی چون و چرای کاراکتر انسانی مردم را رَقم‌می‌زند یعنی به سلب **حق حیات** فردی و اجتماعی از مردمانی که تحت حاکمیت آنان زیست می‌کنند، می‌گردد. از این جهت مردم بویژه جوانانی که به میدان مبارزه آمده‌اند برای دست‌یابی به «حق حیات و زندگی » فعالیت می‌کنند! بنابراین نبرد خیابانی کنونی را برگزیده‌ایم زیرا خواهان دست‌یابی به اراده خود برای زندگی فردی و اجتماعی مان هستیم و نمی‌خواهیم دیگر تحت‌الامر حاکمیت سیاسی بمنزله نیروهای سلطه‌گر باشیم چه شیخ باشد چه شاه!

دویم اینکه فُقهای شیعی از همان سال 41 با دخالت‌گری زنان و ورودشان به مناسبات اجتماعی و اقتصادی، حتا با رأی دادن‌شان مخالف هستند و این‌گونه رفتارها را فحشا و بی‌بندوباری ارزیابی می‌‌کنند. با این حال هنگامی که خمینی به ایران برمی‌گردد یادش می‌آید **آزادی زنان فعال اجتماعی** را به رسمیت بشناسد. همچنانکه دیدیم فالانژهای نظری و عملی رژیم ج ـ ا چگونه به دفاع از وی کمر همت بربسته و کوشش دارند به شخصیت زن‌ستیز خمینی هویت دیگری ‌بخشند. در حالیکه آنچه کاملا مشهود است منظور خمینی از آزادی زن تنها و تنها کلاغ سیاه‌های حزب‌الهی (بخوان زهرا کماندوها) هستند نه سایر زنان. از این‌رو بیش از چهار دهه کوشش دارند تا شرایط خاصی را به زنان غیرخودی (اکثریت قریب به اتفاق زنان) تحمیل کرده تا به بردگان بی مزد خانه‌نشین تبدیل‌شان کنند. بدین‌گونه زنان غیر خودی را که پذیرای بردگی نیستند و به آن تن نمی‌دهند به‌عنوان مخطی از قانون و معترض، با خشونت کامل نیروهای سرکوب رویارو شده و با القابی که شایسته خودشان می‌باشد مورد خطاب قرارمی‌گیرند. زنان غیرخودی به‌عنوان ضدانقلاب و ملحد دستگیر و زندان‌ی شده آنجا نه تنها وحشیانه شکنجه‌ می‌شوند که مورد تجاوز هم واقع میگردند. بنابراین امروز دختران جوان و زنان سنگر به سنگر علیه جمهوری اسلامی می جنگند تا با رزم انقلابی حضور فردی و اجتماعی خود را تولید و بازتولید کنند. این زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت که مورد ستمی دوگانه هستند دیگر حاضر به زیستی کمافی‌السابق نیستند. اراده زنان به رهائی، همه جا آشکارشده و خودنمائی می‌کند.

از این منظر ترکیب سه کلمه‌ای ( ژن ژیان ئازادی / زن زندگی آزادی) را می‌توان اساسا محصول شرایط نظری و عملی پس از استخراج نفت و دگرگشت‌های اقتصادی اجتماعی در جامعه ایرانی و ایجاد موانعی که حاکمیت سلطانی به آن تحمیل کرده ارزیابی کرد. زیرا از مشروطه زمینه حضور فعال زنان و مردان فراهم می‌شود ولی حکام به اشکال گوناگون کوشش‌های متفاوتی را جهت نفی چنین حضوری به عمل درمی‌آورند. رضاخان با کشف حجاب اجباری محمدرضا با رفرم ناکارآمد از بالا و جمهوری اسلامی با امت سازی و تحمیل قوانین و قراردادهای قرون وسطائی همه جانبه سعی کرده‌اند جهت نفی حضور فردی و اجتماعی زنان همچنین حضور فعال مردان حتا به‌عنوان شهروند اقدام کنند. یعنی بیش از صد سال و بویژه در شصت سال اخیر نظام موجود برای نفی کاراکتر و شخصیت اجتماعی انسان ایرانی در **زندگی** روزمره اقدام شده است و برای نیمی از جمعیت ـ زنان ـ حتا در نوع پوشش حاکمان تصمیم گرفته‌اند؛ یکی بزور چادر از سرشان برداشته دیگری حجاب را به آنان تحمیل می‌کند! البته نفی کامل فردیت و اجتماعیت **زن** کوشش حاکمیت‌ها می‌باشد برای به حاشیه راندن‌شان. کوشش برای تحمیل هرگونه شرایط ناخواسته‌ای به انسان در هر مقطعی در حقیقت پیوستاری ازنفی **آزادی** است!

لازم است به سویه دیگری از **زندگی** نیز توجه خود را معطوف داریم. رژیم پهلوی و اسلامی به‌عنوان حاکمیت مطلق سلطانی رانت نفتی (ثروت اجتماعی‌ ِمردم ) را به مایملک خود تبدیل کرده‌اند لذا محمدرضا پهلوی با رفرم خانه خرابی را تا جائی به مردم تحمیل می‌کند که بخش زیادی از اینجا (روستا) رانده و از آنجا (شهرها) مانده را مجبور می‌کند به زورآبادها و خارج از محدوده پناه ‌برند و سرکوب می‌شوند. در جمهوری اسلامی نه تنها خارج از محدوده نشینی خیلی وسیع‌تر شده که مشاغل پیمانی، آشغال گردی و کودکان کار و قبرخوابی و پشت بام‌خوابی هم به آن اضافه شده؛ اینها یعنی آنکه با مصادره ثروت‌های اجتماعی حتا («حق حیات» و زندگی ساده) را نیز از انسان‌ها سلب کرده‌اند. پس معنای:

**زن زندگی آزادی**

**نفی کامل هر گونه مناسبات سلطانی است**

**تا برابری حق زن و مرد در جامعه**

**زنده باد آزادی**

**زنده باد زنان انقلابی**

**زنده باد مردانی که آزادی خود که به آزادی زن پیوند زده‌اند!**